

# کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم لاودیکه‌ای - شماره بیست و دو

Jeff Pippenger

2026-01-02

## شماره بیست و دو

در مقاله پیشین، تا نیمه بررسی چهار اشاره به اسرائیل باستان به عنوان «نسل افعیان» پیش رفته بودیم. در انجیل متی، هم یوحنا و هم عیسی فریسیان و صدوقیان را «نسل افعیان» می‌نامند. یوحنا آغاز فرایند آزمونی را نمایندگی می‌کند که با این تعلیم او شناخته می‌شود که عیسی، که پس از او خواهد آمد، خرمنگاه خود را به کلی پاک خواهد کرد. عیسی با گنجاندن فرایند داوری—هنگامی که به ملکه سبا و نینوا اشاره کرد—بر فرایند آزمون یوحنا افزود. داوری در نسل چهارم رخ می‌دهد و گروهی در آن داوری چون ماران ظاهر می‌شوند، زیرا پدرشان ابلیس است. عیسی همچنین موضوع نشانه طلبی نسل چهارم را افزود، در حالی که نشانه آشکارا پیش چشم بود.

در انجیل متی، باب بیست و سوم، «وای‌ها» بر فریسیان و صدوقیان بیان می‌شوند و فرایند آزمون و داوری بار دیگر با نسل آخر پیوند داده می‌شود. باب بیست و دوم زمینه را برای «وای‌ها» ی باب بیست و سوم فراهم می‌کند.

در حالی که فریسیان گرد آمده بودند، عیسی از ایشان پرسید و گفت: «درباره مسیح چه فکر می‌کنید؟ او پسر کیست؟»

به او گفتند: «پسر داوود.»

او بدیشان گفت: پس چگونه داود در روح او را خداوند می‌خواند و می‌گوید: «خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پایه پای تو سازم؟» اگر داود او را خداوند می‌خواند، چگونه وی پسر اوست؟

و هیچ‌کس نتوانست حتی کلمه‌ای در پاسخ به او بگوید، و از آن روز به بعد نیز هیچ‌کس دیگر جرأت نکرد از او سؤالی بپرسد. متی ۲۲:۴۱-۴۶

وقتی در به روی هرگونه تعامل بیشتر بسته شد، عیسی در باب بعدی هشت «وای بر شما» را اعلام می‌کند. در آیه سیزدهم، «وای» بابت بستن درهای ملکوت آسمان است. باران پسین از درهای آسمان ریخته می‌شود. آن هشت «وای بر شما» درباره کسانی است که ادعا می‌کنند دری را می‌گشایند که هیچ‌کس نمی‌تواند بگشاید و دری را می‌بندند که هیچ‌کس نمی‌تواند ببندد. در رؤیا به خواهر واپت نشان داده شد که آنان که مسیح را تا قدس‌الاقداص دنبال نکردند، دعا‌های خود را به قدس خالی می‌فرستادند؛ جایی که شیطان، با تظاهر به اینکه مسیح است، آنان را بر این باور می‌داشت که همه چیز روبه‌راه است. آنها قدس را دوباره گشوده بودند و قدس‌الاقداص را بسته بودند.

بسیاری با وحشت به رفتار یهودیان در رد کردن و به صلیب کشیدن مسیح می‌نگرند؛ و هنگامی که تاریخ بد رفتاری شرم‌آمیز با او را می‌خوانند، می‌پندارند که او را دوست دارند و هرگز چون پطرس او را انکار نمی‌کردند یا چون یهود او را به صلیب نمی‌کشیدند. اما خدایی که دل‌های همه را می‌خواند، همان محبتی را که مدعی احساسش نسبت به عیسی بودند به بوت‌آزمایش گذاشته است. تمام آسمان با عمیق‌ترین علاقه نظاره‌گر پذیرش پیام فرشته اول بود. اما بسیاری از کسانی که مدعی محبت به عیسی بودند و هنگام خواندن داستان صلیب اشک می‌ریختند، بشارت آمدن

او را استهزا کردند. به جای آنکه پیام را با شادی بپذیرند، آن را فریبی خواندند. آنان کسانی را که ظهور او را دوست می‌داشتند دشمن گرفتند و ایشان را از کلیساها بیرون راندند. آنان که پیام نخست را رد کردند، از پیام دوم بهره‌ای نتوانستند برد؛ و نیز از فریاد نیمه‌شب، که می‌بایست آنان را آماده سازد تا با ایمان همراه عیسی به قدس‌الاقداص قدسگاه آسمانی درآیند، بهره‌ای نیافتند. و با رد آن دو پیام پیشین، فهم خود را چنان تیره کرده‌اند که در پیام فرشته سوم، که راه ورود به قدس‌الاقداص را نشان می‌دهد، هیچ نوری نمی‌بینند. دیدم همان‌گونه که یهود عیسی را به صلیب کشیدند، کلیساهای اسمی نیز این پیام‌ها را مصلوب کرده‌اند؛ از این‌رو از راه ورود به قدس‌الاقداص آگاهی ندارند و نمی‌توانند از شفاعت عیسی در آنجا بهره‌مند شوند. همچون یهود که قربانی‌های بی‌ثمر خود را تقدیم می‌کردند، آنان نیز دعاهای بی‌ثمر خود را به بخشی که عیسی آن را ترک کرده است تقدیم می‌کنند؛ و شیطان، که از این فریب خشنود است، چهره‌ای دینی به خود می‌گیرد و ذهن‌های این مسیحیان مدعی را به سوی خود می‌کشاند و با قدرت خود، آیات و شگفتی‌های دروغین خود عمل می‌کند تا آنان را در دام خویش محکم سازد. نوشته‌های نخستین، 261-258.

آیه چهاردهم، وای بر آنان است به خاطر بلعیدن خانه‌های بیوه‌زنان و دعا‌های طولانی. وای آیه پانزدهم برای این است که تازه‌کیشان‌شان را دو برابر خود فرزندان جهنم می‌سازند. در آیات شانزده تا بیست‌ودو، شیریان به معبد سوگند می‌خورند.

«این‌ها سخنان خواهر وایت نیست، بلکه سخنان خداوند است، و فرستاده او آن‌ها را به من سپرده تا به شما برسانم. خدا از شما می‌خواهد دیگر با او در تضاد کار نکنید. درباره مردانی که ادعای مسیحی بودن دارند، تعلیمات بسیاری داده شد: آنان در حالی که صفات شیطان را آشکار می‌سازند، با روح، کلام و کردار خود با پیشرفت حقیقت مقابله می‌کنند و بی‌گمان همان راهی را می‌پیمایند که شیطان ایشان را بدان می‌کشاند. در سنگدلی خود، اختیاری را چنگ زده‌اند که به هیچ‌وجه از آن ایشان نیست و نباید آن را اعمال کنند. معلم بزرگ می‌گوید: "واژگون خواهم کرد، واژگون خواهم کرد، واژگون خواهم کرد." در بتل کریک می‌گویند: "هیكل خداوند، هیكل خداوند، ما هستیم"، اما ایشان از آتش معمولی استفاده می‌کنند. دل‌هایشان به فیض خدا نرم و مطیع نشده است.» مجموعه دست‌نوشته‌های منتشرشده، جلد ۱۳، ص ۱۳، ص ۲۲۲.

در آیات بیست‌وسوم و بیست‌وچهارم، «وای» برای نادیده گرفتن عدالت، رحمت و وفاداری است. آیات بیست‌وپنجم و بیست‌وششم درباره تظاهر به پاک کردن بیرون جام است، نه درون آن.

«این گنج را»، رسول ادامه داد، «در ظروف سفالین داریم، تا عظمت قدرت از آن خدا باشد، نه از ما.» خدا می‌توانست حقیقت خود را به واسطه فرشتگان بی‌گناه اعلام کند، اما این نقشه او نیست. او انسان‌ها را، مردمانی گرفتار ضعف، به‌عنوان ابزارهایی برای تحقق مقاصدش برمی‌گزیند. آن گنج بی‌قیمت در ظروف سفالین نهاده شده است. برکات او می‌باید از طریق انسان‌ها به جهان منتقل شود. از طریق ایشان، جلال او باید در تاریکی گناه بتابد. اعمال رسولان، صفحه ۳۳۰.

سپس آیات بیست‌وهفت و بیست‌وهشت شیریان را چون قبرهای سفیدکاری شده معرفی می‌کند و این با شبیه در فصل بیست‌ودوم اشعیا پیوند می‌یابد؛ جایی که شبیه به قبر باشکوهی که می‌ساخت فخر می‌فروخت، اما هرگز در آن نخواهد بود، زیرا خدا می‌خواست او را از دهان خود به مزرعه‌ای دور بیفکند. آن مزرعه دور با قبر نبی دروغین بیت‌ئیل نمایانده می‌شود که پیامبر نافرمان را بر آن داشت تا در همان قبر دفن شود. سپس وای هشتم می‌گوید:

وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! زیرا شما قبرهای پیامبران را می‌سازید و آرامگاه‌های صالحان را می‌آرایید، و می‌گویید: اگر در روزگار پدران خود می‌بودیم، در ریختن خون پیامبران با آنان شریک نمی‌شدیم. پس بر خود شهادت می‌دهید که فرزندان کسانی هستید که پیامبران را

کشتند. پس شما نیز پیمانۀ پدران خویش را پر کنید.

ای ماران، ای افعی زادگان، چگونه می‌توانید از محکومیت جهنم بگریزید؟

از این رو، اینک، به سوی شما پیامبران و خردمندان و کاتبان می‌فرستم؛ بعضی از ایشان را خواهید کشت و مصلوب خواهید کرد، و برخی را در کنیسه‌های خود تازیانه خواهید زد و از شهری به شهری تعقیب خواهید کرد؛ تا بر شما بیاید همه خون پارسایان که بر زمین ریخته شده است، از خون هابیل پارسا تا خون زکریا، پسر برخیا، که او را میان هیکل و مذبح کشتید.

هرآینه به شما می‌گویم، همه این امور بر این نسل خواهد آمد. متی ۲۳:۲۹-۳۶.

ماران، که همان نسل افعیان‌اند، در این بخش مورد داوری قرار می‌گیرند. در این بخش، داوری بر پایه شهادت‌های ملکه سبا و نینوا نیست، بلکه بر خون هابیل تا زکریا استوار است. نسل چهارم، که افعیان‌اند، به وسیله دو شاهد از تاریخ بیرونی اسرائیل باستان و دو شاهد از تاریخ درونی اسرائیل باستان داوری می‌شوند. لوقا باب سوم آخرین چهار اشاره به افعیان نسل چهارم و پایانی است و صرفاً موازی متی باب سوم است. این چهار اشاره روشن می‌سازد که در داوری نهایی خانه خدا، در نسل چهارم، یک گروه خوی و سرشت خود را به‌عنوان فرزندان شیطان آشکار خواهند کرد و گروه دیگر به‌عنوان فرزندان خدا. فرایند آزمونی که جداسازی را آغاز می‌کند از آن هنگام شروع می‌شود که پیام‌آوری که راه را برای «فرستاده عهد» آماده می‌کند، در بیابان ندا برمی‌آورد.

در بافت مقدس کتاب مقدس، نام‌ها صرفاً برچسب نیستند، بلکه نبوت‌های نجواشده‌اند—ترانه‌های دومی که زیر سطح تاریخ سروده می‌شوند و قلب رستگاری را آشکار می‌کنند. وقتی معانی نام‌های نوادگان از آدم تا نوح در قالب یک جمله کنار هم نهاده شوند، پیامی پدید می‌آید که با تاریخی که شجره‌نامه بازمی‌نماید همخوان است. «آدم» یعنی «انسان»، و «شیت» یعنی «منصوب/گماشته». «انوش» یعنی «فانی» (در معرض مرگ)، و «قینان» یعنی «اندوه». از طریق «ستایش/برکت خدا» (مهلائیل)، آسمان «فرود خواهد آمد» (یارد). آسمان به صورت «وقف شده یا مسح شده» (خنوخ) فرود آمد، که از طریق پسرش متوشالچ («وقتی او بمیرد، فرستاده خواهد شد») پیام داوری را اعلام کرد. مرگ او اوج ریزشی «نیرومند» از روح‌القدس خواهد بود که با پیوستن لامک (نفس) به متوشالچ نمایان شد، همان‌گونه که فریاد نیمه‌شب به فرشته دوم پیوست. متوشالچ فرشته دوم بود و لامک فریاد نیمه‌شب که اوجش در طوفان نوح رخ داد.

در خلاصه‌ای فشرده‌تر، این نام‌ها اعلام می‌کنند: «برای انسان مقرر شد که فانی باشد و در نتیجه آدم نخستین دستخوش اندوه و مرگ گردد؛ اما به برکت خدا، مسیح خود را وقف کرد که فرود آید و از طریق مرگ خویش بر صلیب داوری را اعلام کند، و این با افاضه نیرومند روح‌القدس دنبال شد.»

این ده نام پیام انجیل را در خود خلاصه می‌کنند و در عین حال تاریخ زمین را از آفرینش تا باران آخر پی می‌گیرند و در بازگشت دوم به اوج می‌رسند. این نمادپردازی پنهان در نام‌ها همتای خود را در مکاشفه می‌پاید. پیدایش نسب‌نامه آلفا را ارائه می‌کند و ۱۴۴,۰۰۰ نفر مکاشفه ۷ تحقق امگا را در باقی‌مانده مهرشده نشان می‌دهند.

یهودا به معنای «ستایش» است، رئوبین به معنای «اینک، پسری»، جاد به معنای «بخت نیک/سپاه»، آشور به معنای «شاد/مبارک»، و نفتالی به معنای «کشتی‌گیری» است. منسی به معنای «سبب فراموشی»، شمعون به معنای «شنیدن»، لاوی به معنای «پیوسته/ملحق»، یساکار به معنای «پاداش»، زبولون به معنای «افتخار/مسکن»، یوسف به معنای «افزایش»، و بنیامین به معنای «پسر دست راست» است.

کسانی که از شیر قبیله یهودا پیروی می‌کنند، پسران خدایند و در حالی که همچون یعقوب از فرایند آزمون کشتی‌گرفتن با خدا عبور می‌کنند، از برکت و نیک‌بختی برخوردار می‌شوند. از رهگذر این کشمکش، گناهانشان در فرایند تقدیسی که از شنیدن کلام خدا پدید می‌آید به فراموشی سپرده می‌شود؛ و این به نوبه خود آنان را در رابطه‌ای عهدی به مسیح پیوند می‌دهد. پاداششان این است که با عزت همراه با مسیح، بر تخت او ساکن باشند، در حالی که در جاهای آسمانی نشسته‌اند؛ و خدا به واسطه ایشان برای گسترش پادشاهی خود بهره می‌گیرد و جمعیت عظیم را از بابل، به عنوان پسران دست راستش، فرا می‌خواند.

شش پسر لیا عبارت بودند از: رئوبین، یهودا، شمعون، لاوی، یساکار و زبولون. کنیزش زیلیا، که نامش به معنای «چکه خوش‌بو» است، دو پسر داشت: جاد و آشر. دو پسر راحیل یوسف و بنیامین بودند. نام کنیز راحیل، بیلها، به معنای «خجالتی یا ترسو» است و پسرانش دان و نفتالی بودند. از نظر نبوی، نسب‌نامه اینجا چند خط برای بررسی فراهم می‌کند. برخلاف آلفا و ده نسل در پیدایش باب پنج، امگا دوازده نواده دارد، با متغیرهای نبوی خاص خود. در یک‌صد و چهل و چهار هزار، دان ذکر نشده و منسی جای برادرش افرایم را گرفته است.

شجره‌نامه آلفای پیدایش با شجره‌نامه اومگای مکاشفه هم‌راستا است، زیرا پیدایش کار الهی مسیح را در نجات معرفی می‌کند و مکاشفه کسانی را مشخص می‌کند که در تحقق اومگایی آن نبوت آلفا، همان وعده و نبوت بیان‌شده در آن نبوت آلفا را به کمال تحقق می‌بخشند.

الهی‌دانان غالباً این دو خط را به کار می‌گیرند، اما هرگز از منظر روش «خط بر خط» به آن نگاه نمی‌کنند. دو نسب‌نامه در پیدایش و مکاشفه دو شاهد فراهم می‌آورند که خدا در سطحی ثانویه سخن می‌گوید. یکی از زبان‌ها همان شهادت‌مکتوب است، چنان‌که ثبت شده، و خطی ثانویه در درون آن شهادت در سطحی نمادین عرضه می‌شود. الهی‌دانان معمولاً از مشاهدات سطحی درباره پیامی که از طریق معنای نام‌ها در پیدایش و مکاشفه منتقل می‌شود فراتر نمی‌روند. آنان آنچه را می‌بینند نکته‌ای بدیع می‌پندارند که بیش از آنکه از خود پیام بگوید، از حکمت انسانی خودشان سخن می‌گوید؛ و شاهدش توان قدیس‌مآبانه آنان برای دیدن استعاره در درون معانی نام‌هاست. آنان هرگز پیام مطرح‌شده در دوازده پسر اسماعیل را نمی‌بینند. نسب‌نامه‌های عیسی در متی و لوقا را به درستی نمی‌بینند. نسب‌نامه‌های هفت پادشاه آخر یهودا و هفت پادشاه آخر اسرائیل، هفت پادشاه نخست یهودا یا هفت پادشاه نخست اسرائیل را نیز نمی‌بینند.

وقتی می‌گویم نمی‌بینند، منظورم این است که اگر از گوگل بپرسید آیا درباره این نسب‌نامه‌ها آموزه‌ای وجود دارد یا نه، پاسخ درباره نسب‌نامه کتاب پیدایش از آدم تا نوح «بله» است، و درباره «یک‌صد و چهل و چهار هزار» هم «بله». اما آیا ده نسل ابرام در فصل یازدهم پیدایش را هم به همین شیوه به کار می‌گیرند؟ نه. آیا نسب‌نامه قابیل و نسب‌نامه شیت را به کار می‌برند؟ بله، اما آن قدر از معنای واقعی دور که انگار موضوع دیگری است. بی‌تردید به نسب‌نامه‌های مسیح در متی و لوقا هم می‌پردازند، اما باز هم فرسنگ‌ها از هدف به خطا می‌روند. می‌پرسید چرا مهم است؟ چون قصد دارم یک مرور کلی از این خطوط پیامبرانه نسب‌نامه‌ها بدهم، و می‌خواهم از همان آغاز روشن کنم که می‌کوشم اهمیت نسل چهارم را به عنوان نمادی از پیشگویی کتاب مقدس مشخص کنم. این مرور نسب‌نامه‌ها در این باره کمک خواهد کرد، اما اگر کسی بیندیشد که خلاصه ساده چیزهایی که در پی خواهد آمد، همه آن چیزی است که باید درباره این خطوط نسب‌نامه‌ای فهمید، این کوتاهی از جانب اوست.

پس از نسب‌نامه آدم تا نوح، در فصل‌های چهار و پنج سفر پیدایش با دو شاخه نسب‌نامه روبه‌رو می‌شویم. این دو شاخه به وسیله نسل قائن و نسل شیت نمایانده می‌شوند. برخلاف نسب‌نامه آدم تا

نوح که ده نسل را نشان می‌دهد، هر دو شاخهٔ شیت و قائن هشت نسل را معرفی می‌کنند. از این رو باید آن‌ها را همچون دو دورهٔ چهارتایی در نظر گرفت. شیت و قائن نمادهای عهدند، و قائن نمایندهٔ کسانی است که بنا بر اشعیا ۲۸ و ۲۹، عهد مرگ می‌بندند؛ عهدی که با فرارسیدن تازیانهٔ فراگیر باطل خواهد شد. آنان کسانی‌اند که خانه‌های خود را بر شن بنا می‌کنند. اما آنان که بر صخره بنا می‌کنند، عهد حیات می‌بندند، چنان‌که در پطرس اول، فصل دوم، به منزلهٔ کسانی که چشیده‌اند که خداوند نیکوست، «نسل برگزیده» هستند. «بسیاری» بر شن بنا می‌کنند، اما «اندکی» برگزیده‌اند.

شجره‌نامهٔ قایبل آکوردی عصیانگر در سمفونی نام‌هاست، زیرا این نام‌ها نمایندهٔ شکوه انسانی باطل‌اند؛ شکوهی که پس از ضربه دیدن از آسمان، به سرگردانی بی‌هدف می‌انجامد. با نادیده گرفتن هشدار، تبار قایبل مدعی الوهیتی دروغین است؛ الوهیتی در پوششی از قدرت انسانی انتقام‌جو، که در هنرهای بشری متجلی است و فرهنگ آهنین می‌سازد؛ فرهنگی زیبا، اما خشونت‌بار و عاری از امید. این جملهٔ آخر، چکیدهٔ پیامی است که در هشت نسل قایبل از دل نام‌ها برمی‌آید.

نسل شیت با فیض، پاسخ نسل قایبل است. در ناتوانی انسانی‌ای که بر بشر مقرر شده است، آنان که خدا را می‌خوانند، آنگاه که آسمان فرود می‌آید، اندوهشان به ستایش بدل خواهد شد. آنان با وفاداری راهی را می‌پیمایند که به جلال فرا می‌رود، در دورانی از آزمون، تا آن‌گاه که فریاد «امید»، از طریق آب‌های نجات، آرامش بیخشد. آن بیان آخر مروری کلی است بر پیامی که در هشت نسل شیت، از دل نام‌ها به دست می‌آید.

علت تقسیم هشت نسل به دو مجموعهٔ چهارنسلی در نخستین گام عهد روشن می‌شود؛ زمانی که پیشگویی بندگی در مصر ۴۰۰ سال تعیین می‌شود و نیز گفته می‌شود که این ۴۰۰ سال در نسل چهارم به پایان می‌رسد. هنگامی که گواهی پولس در پیشگویی عهد آلفا گنجانده می‌شود، دو دورهٔ ۲۱۵ ساله به دست می‌آید که هر یک از آنها از چهار نسل تشکیل شده‌اند. هشت نسل، در طول ۴۳۰ سال، نشانگر دو دورهٔ ۲۱۵ ساله است. دورهٔ نخست با فرعون نیک که یوسف را می‌شناخت مشخص می‌شود. ۲۱۵ سال بعد، فرعون تازه‌ای روی کار می‌آید که یوسف را نمی‌شناسد. سپس مجموعهٔ بعدی چهار نسل آغاز می‌شود.

هشت نسل، که به‌طور مساوی به دو دوره تقسیم شده و هر دوره به‌روشنی به‌عنوان دوره‌ای چهارنسلی مشخص است، به‌کار بستن هشت نسل قایبل و شیت را به شیوه‌ای یکسان تأیید می‌کند. با چنین کاربردی، هشت نسل شیت با هشت نسل قایبل هم‌تراز می‌شوند. قایبل نمایندهٔ بسیاری است که نشان وحش را دریافت می‌کنند، و شیت نمایندهٔ اندکانی است که مهر خدا را دریافت می‌کنند. قایبل نشانهٔ انسانیت است، و شیت نشانهٔ انسانیت پیوندخورده با الوهیت در چارچوب عهد نوح است؛ حال آن‌که تبار یوسف و موسی در چارچوب عهد ابرام قرار دارد.

سپس در باب یازدهم، شجره‌نامهٔ قوم برگزیده با ده نام از سام تا ابرام نشان داده می‌شود. باب یازدهم داستان برج بابل است، اما همچنین شجره‌نامهٔ قوم برگزیده را نیز در بر دارد، چنان‌که نمایندهٔ آن ابراهیم است. باب یازدهم قومی برگزیده را معرفی می‌کند که قرار بود عهدی سه‌گانه با خدا شوند. گام سوم و نهایی، قربانی اسحاق در باب بیست و دوم بود. باب «یازده» آلفای آغاز و باب «بیست و دو» امگای پایان است. ایمانی که برای شنیدن صدای خدا در معنای نام‌ها لازم است، هیچ تفاوتی با ایمانی ندارد که برای شنیدن صدای او در شماره‌گذاری کلامش لازم است. یکی از کاربردهای شجره‌نامه که متألهان بدان نپرداخته‌اند، شجره‌نامهٔ اسماعیل است که نماد اسلام است.

و این‌ها نام‌های پسران اسماعیل است، بر حسب نام‌هایشان، مطابق نسل‌هایشان: نخست‌زادهٔ اسماعیل، نایوت؛ و قیدار، و ادبیل، و مبسام، و مشماع، و دوما، و مسا، و هدار، و تیما، و یتور، و نفیش، و قدمه. این‌ها پسران اسماعیل‌اند، و این‌ها نام‌های ایشان است، بر حسب شهرهایشان و بر

حسب قلعه‌هایشان؛ دوازده امیر بر حسب قوم‌هایشان. پیدایش ۱۳: ۲۵-۱۶.

وقتی تعاریف این دوازده نام در قالب یک گزاره بیان شوند، چنین است: «از نظر نبوت، بازماندگان اسماعیل قومی پرثمر و پوست‌تیره‌اند که به‌عنوان جنگجویان نامدارند، اما در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ و سپس در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از نظر تاریخی و نبوی داغدار شدند. آنان در تاریخ کتاب مقدس «فرزندان مشرق» نامیده می‌شوند. خاستگاه آنان عربستان است؛ جایی که ادویه‌های خوشبویی که در خدمات عبادتگاه عبرانی به‌کار می‌روند، می‌رویند. واژه "assassins" از تاریخ اسلامی مشتق شده و نمایانگر مرگی است که در سکوت رقم می‌خورد. در زمان جنگ‌های صلیبی، اسلام اروپای کاتولیک را دربر گرفت، احاطه کرد و به محاصره درآورد، اما مهار بعدی آنان نشانه فرارسیدن دوران احیا از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ بود، و همچنین از ۱۱ سپتامبر تا بحران قانون روز یکشنبه.» تعاریف دوازده نام پسران اسماعیل همگی در بیان پیشین با حروف درشت نمایانده شده‌اند.

دوازده نام تبار اسماعیل، اگر خود اسماعیل را هم در فهرست بیاوریم، در مجموع سیزده تا می‌شود. سیزده عدد نمادین «عصیان» است؛ همان کاری که هاجر کرد و باعث شد ابراهیم اجازه دهد هاجر و اسماعیل طرد شوند. پولس از آن واقعه استفاده می‌کند تا طرد شدن اسرائیل باستان را به‌عنوان قوم عهد خدا توصیف کند، در همان زمانی که خدا داشت با عروس مسیحی خود عهدی برقرار می‌کرد.

زیرا نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت: یکی از کنیز و دیگری از زن آزاد. اما آن‌که از کنیز بود، بر حسب جسم زاده شد؛ ولی آن‌که از زن آزاد بود، به وعده. این امور تمثیلی است، زیرا اینان دو عهدند: یکی از کوه سینا که به بندگی می‌زاید، که همان هاجر است. زیرا این هاجر همان کوه سیناست در عربستان و مطابق است با اورشلیمی که اکنون هست و با فرزندان در بندگی است. اما اورشلیم بالا آزاد است که مادر همه ماست. زیرا نوشته شده است: «ترنم کن ای نازاد که زباییده‌ای؛ آواز بده و فریاد کن ای که به درد زایمان نیامده‌ای، زیرا فرزندان ویرانه از فرزندان شوهردار بیشترند.» اکنون ای برادران، ما نیز، همچون اسحاق، فرزندان وعده‌ایم. اما همان‌گونه که آن وقت، آن‌که بر حسب جسم زاده شده بود، بر آن‌که بر حسب روح زاده شده بود آزار می‌رسانید، اکنون نیز چنین است. با این همه کتاب چه می‌گوید؟ «کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر کنیز با پسر زن آزاد وارث نخواهد شد.» پس ای برادران، ما فرزندان کنیز نیستیم، بلکه از زن آزادیم. غلاطیان ۴: ۳۱-۲۲.

اسماعیل نماد اسلام است و هاجر، مادر اسماعیل، نماد کلیسای عهد مرگ است. اسحاق نماد مسیحیت است و ساره نماد کلیسای عهد حیات است. به همین دلیل، اسماعیل دوازده پسر داشت، زیرا دوازده نماد قوم عهد خداست و اسلام نسخه جعلی قوم عهد خداست.

در اناجیل دو نسب‌نامه برای مسیح وجود دارد. یکی در متی و دیگری در لوقا.

و یعقوب پدر یوسف، شوهر مریم، بود؛ و از او عیسی، که مسیح نامیده می‌شود، متولد شد. پس همه نسل‌ها از ابراهیم تا داود چهارده نسل‌اند؛ و از داود تا زمان تبعید به بابل چهارده نسل؛ و از زمان تبعید به بابل تا مسیح چهارده نسل. اما تولد عیسی مسیح چنین بود: هنگامی که مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، پیش از آنکه با هم همبستر شوند، معلوم شد که از روح‌القدس باردار است. متی ۱: ۱۶-۱۸.

نسب‌نامه متی سه دوره مساوی چهارده‌تایی را مشخص می‌کند که یک دوره چهارده‌تایی را تشکیل می‌دهند. مسیح، در نسبت با موسی که آلفای تاریخ عهد است، امگای تاریخ عهد است. موسی پیشگویی می‌کند که مسیح «مانند خود او» خواهد بود. موسی در عمر صد و بیست‌ساله‌اش سه دوره چهارده‌ساله داشت. هر دوره چهارده‌ساله زندگی موسی، وقتی خط بر خط قرار داده شود، در قارش به پایان می‌رسد، که نمادی از ۱۸۶۳ و قانون یکشنبه است. سه دوره مسیح در داود، اسارت در بابل و

تأیید عهد به وسیله خون خود بر صلیب پایان می‌یابد. داود نمایانگر برکشیده شدن کلیسای پیروزمند در هنگام قانون یکشنبه است، و خط دوم برده شدن باکره‌های جاهل به بابل را در هنگام قانون یکشنبه نشان می‌دهد. دوره سوم در صلیب پایان می‌یابد که بار دیگر نمونه‌ای از قانون یکشنبه است، جایی که مسیح عهد ابراهیم را با صد و چهل و چهار هزار، و عهد نوح را با جمعیت عظیم تأیید می‌کند.

آنچه می‌توان دریافت وقتی این دو خط بر روی یکدیگر قرار داده می‌شوند، شگفت‌انگیز است. صد و بیست سال موسی با صد و بیست سال نوح مرتبط می‌شود، و چهل و دو نسل مسیح با حکمرانی دجال به مدت چهل و دو ماه نمادین در هنگام قانون یکشنبه مرتبط می‌شود.

و خداوند گفت: روح من تا ابد با انسان کشمکش نخواهد کرد، زیرا که او نیز جسم است؛ اما عمر او صد و بیست سال خواهد بود. پیدایش ۶:۳.

در کنار شجره‌نامه متی که بر عهد ابراهیم تأکید دارد، شجره‌نامه مسیح به روایت لوقا تا خود آفرینش امتداد می‌یابد و بدین‌گونه بر عهد حیات که آدم در باغ عدن آن را شکست، تأکید می‌کند. شجره‌نامه لوقا با عیسی آغاز می‌شود و به عقب بازمی‌گردد تا به آدم می‌رسد که پسر خدا خوانده شده است. این رشته با آدم دوم کامل پایان می‌یابد و با آدم نخستین کامل آغاز می‌شود. از آدم نخستین تا آدم دوم، هفتاد و هفت نسل ذکر شده است.

تبارنامه‌های کتاب مقدس نماینده رشته‌هایی از حقیقت‌اند. ما همین تازگی چند مورد را شناسایی کردیم که بسیار فراتر از شمار شاهدان لازم برای اثبات یک حقیقت‌اند. خطوط تبارنامه‌ای حامل صدای تحقق‌های تاریخی و پیشگویی‌های آینده‌اند و همچنین صدای پالمونی، شمارشگر شگفت‌انگیز رازها را در خود دارند، زیرا معماهای عددی‌ای که در این خطوط نهاده شده‌اند صدایی دوم فراهم می‌کنند. آن دو صدا با صدای سومی نیز شنیده می‌شوند: صدای زبان‌شناس شگفت‌انگیز، که همه چیز را آفریده و بر همه چیز مسلط است، از جمله نام‌های اشخاص، مکان‌ها و اشیا.

وقتی یوحنا برگشت تا صدای پشت سرش را ببیند، آن صدا مانند صدای آب‌های بسیار بود؛ و هنگامی که دانیال همان رؤیا را داشت، صدای او صدای جمعیتی انبوه بود. پیام ظاهری کتاب مقدس، همچنین نام‌هایی که همراه پیام آمده‌اند، و نیز شماره‌بندی درون پیام، سه صدا در یک فراز هستند. وقتی سطری را که دارای این سه صداست برمی‌دارید و آن را روی سطری موازی می‌گذارید، سه صدا به صداهای بسیار تبدیل می‌شوند.

و صدایی از تخت برآمد که می‌گفت: خدای ما را حمد گویند، ای همه بندگان او، و ای کسانی که از او می‌ترسید، چه خرد و چه بزرگ. و شنیدم، چنان‌که گویی صدای جمعیتی عظیم است، و همچون صدای آب‌های بسیار، و مانند صدای رعدهای نیرومند، که می‌گفتند: هلولیا، زیرا خداوند خدای قادر مطلق سلطنت می‌کند. مکاشفه ۱۹:۵، ۶.

برخی از مهم‌ترین شجره‌نامه‌ها در میان پادشاهان اسرائیل یافت می‌شود. هفت پادشاه نخست اسرائیل، یعنی پادشاهی شمالی، به اخاب، ایزابل و ایلیا ختم می‌شوند و از این‌رو نمایانگر قانون یکشنبه‌اند. سلسله هفت پادشاه پایانی قبایل شمالی، از قانون یکشنبه آغاز می‌شود و در پایان مهلت فیض بشر، هنگامی که میکائیل در دانیال ۱۲ برمی‌خیزد، خاتمه می‌یابد. هفت پادشاه نخست یهودا، تاریخ را از قانون یکشنبه تا زمانی که میکائیل برمی‌خیزد تصویر می‌کنند، و هفت پادشاه پایانی، تاریخی را که به قانون یکشنبه منتهی می‌شود مشخص می‌کنند. دو خط شجره‌نامه‌ای، که هر دو دارای تاریخچه آلفا و تاریخچه امگا هستند. تاریخچه آلفا دوره‌ای است از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه، و دوره امگا از قانون یکشنبه تا پایان مهلت فیض بشر است. هفت پادشاه نخست اسرائیل با هفت پادشاه آخر یهودا متناظرند؛ و هفت پادشاه آخر اسرائیل با هفت پادشاه نخست یهودا متناظرند.

در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

تا به آخر ثابت قدم بمان

[مکاشفه ۱:۱ و ۲، نقل شده.] تمام کتاب مقدس مکاشفه است؛ زیرا هر مکاشفه‌ای برای انسان‌ها از طریق مسیح می‌آید و همه در او متمرکز است. خدا به وسیله پسرش با ما سخن گفته است؛ و ما به سبب آفرینش و بازخرید از آن اویسیم. مسیح نزد یوحنا، که در جزیره پطمس در تبعید بود، آمد تا حقیقت مربوط به این روزهای آخر را به او بدهد و آنچه باید به زودی واقع شود به او نشان دهد. عیسی مسیح امین بزرگ مکاشفه الهی است. از طریق اوست که می‌دانیم در صحنه‌های پایانی تاریخ این زمین باید منتظر چه باشیم. خدا این مکاشفه را به مسیح داد، و مسیح همان را به یوحنا رساند.

یوحنا، شاگرد محبوب، همان کسی بود که برای دریافت این مکاشفه برگزیده شد. او آخرین بازمانده نخستین شاگردان برگزیده بود. در دوره عهد جدید، او همچون پیامبر دانیال در دوره عهد عتیق مورد تکریم قرار گرفت.

تعلیمی که می‌بایست به یوحنا رسانده شود آن قدر مهم بود که مسیح از آسمان آمد تا آن را به خادم خود بدهد و به او فرمود آن را به کلیساها بفرستد. این تعلیم باید موضوع مطالعه‌ای دقیق و همراه با دعا از سوی ما باشد؛ زیرا در زمانی زندگی می‌کنیم که مردانی که تحت تعلیم روح‌القدس نیستند، نظریه‌های کاذب را به میان خواهند آورد. این مردان در مناصب بلند قرار داشته‌اند و طرح‌های بلندپروازانه‌ای برای اجرا دارند. آنان می‌کوشند خود را برافرازند و کل اوضاع را زیر و رو کنند. خدا برای محافظت ما در برابر چنین کسانی رهنمودی ویژه به ما داده است. او به یوحنا فرمان داد آنچه را که باید در صحنه‌های پایانی تاریخ این زمین رخ دهد، در کتابی بنویسد.

پس از گذشت آن زمان، خدا اصول گران‌بهای حقیقت حاضر را به پیروان وفادار خود سپرد. این اصول به کسانی که در ابلاغ پیام‌های فرشته اول و دوم نقشی نداشتند داده نشد. این اصول به خادمانی داده شد که از آغاز در این امر سهم داشتند.

کسانی که از این تجربه‌ها عبور کرده‌اند باید در پایبندی به اصولی که ما را به ادونت‌یست‌های روز هفتم تبدیل کرده‌اند، چون صخره استوار باشند. آنان باید همکاران خدا باشند و شهادت را محکم ببندند و شریعت را در میان شاگردان او مهر کنند. کسانی که در بنیان‌گذاری کار ما بر پایه حقیقت کتاب مقدس سهیم بوده‌اند، آنان که نشانه‌های راه را که مسیر درست را نمایانده‌اند می‌شناسند، باید به منزله ارزشمندترین کارگزاران به‌شمار آیند. آنان می‌توانند از تجربه شخصی خود درباره حقایقی که به آنان سپرده شده سخن بگویند. این مردان نباید اجازه دهند ایمانشان به بی‌ایمانی بدل شود؛ نباید اجازه دهند پرچم فرشته سوم از دستشان گرفته شود. آنان باید اعتماد نخستین خود را تا پایان استوار نگاه دارند.

خداوند اعلام کرده است که تاریخ گذشته، هنگامی که وارد کار پایانی می‌شویم، باید بازخوانی شود. هر حقیقتی که او برای این روزهای آخر داده است باید به جهان اعلام شود. هر ستونی که او برپا کرده است باید تقویت گردد. اکنون نمی‌توانیم از بنیانی که خدا بنا نهاده است قدم بیرون بگذاریم. اکنون نمی‌توانیم وارد هیچ سازمان جدیدی شویم؛ زیرا این به معنای ارتداد از حقیقت خواهد بود.

خدمت پزشکی مبلغانه باید از هر آنچه ایمان مؤمنان را نسبت به تجربه گذشته قوم خدا تضعیف می‌کند، پالوده و پاک شود. عدن، آن عدن زیبا، با ورود گناه تنزل یافت. اکنون لازم است تجربه آن مردانی که در آغاز در بنیان‌گذاری کار ما نقشی ایفا کردند، بازگو شود.

هر از گاهی آگهی‌های درگذشت مردان بزرگ جهان را می‌خوانیم. زمانشان ناگهان، در یک لحظه، فرا رسید. بسیاری که گمان می‌رفت تندرست باشند، پس از یک ضیافت می‌میرند، یا پس از چیدن نقشه‌های خودخواهانه برای برکشیدن خویش. آنگاه گفته می‌شود: «او به بت‌های خویش پیوسته است؛ رهایش کنید.» این یعنی خداوند دیگر او را از گزند نگاه نمی‌دارد. مرگ ناگهانی فرا می‌رسد، و کار عمرش چه ارزشی دارد؟ زندگی‌اش ناکام بوده است. درخت فرو می‌افتد، زیرا نیرویی که آن را نگاه داشته بود، ترکش می‌کند و آن را به قربانی بت‌پرستی خودش وا می‌گذارد.

مردان و زنان غرق جست‌وجوی چیزی برای لذت بردن هستند. روح خود را به هیچ می‌فروشند، و خدا بردباری دیرپای خود را پس می‌گیرد. آنان به اختیار خود وا گذاشته می‌شوند.

"کسانی هستند که، در حالی که مدعی ایمان به حقیقت حاضرند، ایمان خود را تنزل داده و از راه رفتن در نور سرباز زده‌اند. اکنون چه کسی اصول خودخواهانه و دنیوی خود را کنار خواهد گذاشت؟ اکنون چه کسی خواهد کوشید تا ارزش جان را دریابد؟ چه سودی نصیب انسان می‌شود اگر همه دنیا را به دست آورد و جان خود را از دست بدهد؟ یا انسان در عوض جان خود چه خواهد داد؟ آیا برای نان حیات و آب نجات گرسنه و تشنه‌اید؟ آیا ارزش جان‌هایی را که مسیح برایشان مرد، درک می‌کنید؟ آیا کسانی که مسیحی شمرده می‌شوند مطابق اعتراف ایمان خود زندگی می‌کنند؟ آیا آنان از ارزش جان آگاه‌اند؟ آیا می‌کوشند جان‌های خود را از طریق اطاعت از حقیقت پاک سازند؟" انتشار دست‌نوشته‌ها، جلد ۲۰، صفحات ۱۵۰، ۱۵۱.